

ارائه الگوی پارادایمی از هویت‌های چندگانه در فضای شهری (مورد مطالعه: محلات شهر تهران در سال ۱۳۹۸)

فرناز فرهادیان^۱، مهرداد نوابخش^۲، سروش فتحی^۳

چکیده

پژوهش حاضر به مفهوم‌پردازی چندگانگی هویت در فضاهاى شهری در شهر تهران پرداخته است. هدف از این پژوهش ارائه مدلی براساس هویت‌های چندگانه شکل گرفته در سطح شهر تهران است. روش تحقیق از نوع کیفی و تکنیک مصاحبه است، که برای این منظور مصاحبه‌ها از ساکنین محلات مختلف شهر تهران (نیاوران، شهرک غرب، ولنجک، چیتگر، شهری و محله سی تیر) صورت گرفته است. لازم به ذکر است که با انجام ۳۰ عدد مصاحبه به اشباع نظری رسیده‌ایم. شیوه کدگذاری مصاحبه‌ها به صورت استقرایی و در قالب سه گونه کدگذاری باز، محوری و انتخابی براساس منطق کدگذاری اشتراوس و کوربین صورت گرفته است. در ادامه براساس تحلیل محتوای کیفی مصاحبه‌های بدست آمده، مدلی طراحی گردید که در آن نشان داده شد چندگانگی هویت در فضاهاى شهری تحت تأثیر عوامل گوناگونی صورت می‌پذیرد، اجزای این مدل شامل فاکتورهایی است که از مصاحبه‌ها استخراج شده و ذیل

۱- دانشجوی دکتری گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

farnazfarhadian@gmail.com

۲- استاد گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

mehرداد_navabakhsh@yahoo.com

۳- دانشیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

fathi.soroush@gmail.com

قضایای: شرایط علی، زمینه‌ای، مداخله‌ای، پدیده محوری و رهبرادها، طرح‌ها و کنش‌ها قرار می‌گیرند، که خود منجر به پیامدهایی می‌شود که ظهور همزمان و متقارن هویت سنتی و مدرن را در پی دارد.

واژه‌های کلیدی: هویت، هویت‌های چندگانه، فضای شهری

مقدمه و طرح مسأله

گسترش شهر نشینی به عنوان فرآیندی پویا که طی آن شاهد نوعی انتقال و حرکت هستیم، که در آن جابجایی‌های گسترده‌ای از روستا به شهر اتفاق می‌افتد و تضادهای فرهنگی در سطح شهرها نمود پیدا می‌کند که به تبع آن تضاد منافع را نیز به دنبال دارد، به یک پدیده معمول در جوامع تبدیل شده است و موجب شده (شهر) یکی از مسائل مهم جامعه‌شناسی شود. ورود عناصر غربی مدرن در ایران موجب مهاجرت بسیار زیاد و بی‌رویه و در نتیجه انبساط شهرها و در پی آن پیدایش انواع مسائل اجتماعی از جمله شکل‌گیری چند هویت بعضاً متفاوت در شهرها شده است. چالش‌های متعدد و بحران‌زای زندگی از جمله، نبود تعادل نسبی بر روند زندگی اجتماعی - شهری، افزایش مطالبات شهری، عدم مطابقت نیازها و خواسته‌ها با منابع عالی - تضعیف روابط و مناسبات اجتماعی، مدیریت شهری را با معضلات روز افزونی مواجه ساخته است و زمانی مسئله بیشتر می‌شود که، شاهد هستیم کلان شهر تهران با رشد و توسعه بی‌رویه فضایی، جغرافیایی و جمعیتی به سامانه‌ای چند تکه، فاقد هویت و ناقص تبدیل شده است. هویت کلان شهر تهران و انسجام آن تنها در گرو حفظ هویت محلات آن خواهد بود، که در نهایت منجر به حفظ هویت شهروندی و مشارکت فعال شهروندان در اداره شهر است. در این میان شناخت محله‌ها و هویت آنان با در نظر گرفتن فضاهای شهری کمک بسیار زیادی می‌تواند در این زمینه انجام دهد. در این تحقیق فضاهای شهری و روابط انسانی در این فضاها در غالب هویت اجتماعی و در تعامل این دو موضوع بحث است. در واقع نمودها و بازتاب افکار و ظواهر هر جامعه ریشه در هویت جامعه و

عوامل وابسته به آن را دارد، و از طرف دیگر این هویت خود متأثر از فضاهای فرهنگی و فیزیکی موجود در جامعه است.

تهران شهری است که با قرار گرفتن فرهنگ‌ها و قومیت‌های مختلف در کنار هم، تضادها و ویژگی‌های خاصی را منعکس می‌کند. از آنجا که انسانها و مکانها از هم تاثیر پذیر و بر هم تاثیر گذار هستند، بازتاب این تاثیر و تأثر انسان و محیط را می‌توان در فضاهای شهری مشاهده کرد. از عناصر تشکیل دهنده فضاها، محلات شهری می‌باشند که همواره یکی از عناصر مشترک شهر بوده و در طول تاریخ اهمیت فراوان داشته است. اما با ورود مدرنیته محلات دستخوش تغییر و تحولات عمده ای در شکل ظاهری و روابط انسانی گردیدند. محله دیگر همچون گذشته وسیله ای برای کاهش فشارهای اجتماعی با بوجود آمدن واحدهای قومی و خویشاوندی نیست، بلکه نوعی مجاورت اجباری است که در صورت فراهم بودن امکانات می‌تواند، گسسته شود. در واقع می‌توان گفت که محله‌ها بر حسب اعتبار و ارزش مالی و موقعیت جغرافیایی خود هویت خاصی به ساکنان خود می‌دهد که این هویت وابسته به فضاهای مکانی است و فضاهای اجتماعی و ساکنان آن را متأثر می‌سازد.

اما آنچه ما را بر آن داشته که به این بررسی پردازیم ورود مدرنیته غربی و تغییر و تحول در ساختار محله‌ها و به طبع آن در فضای بیرونی و داخلی خانه هاست، که بر این باوریم که هویت ساکنان آن را دستخوش تغییر و تحولات بنیادین نموده است. «این امر هم نوعی امتیاز و هم نوعی مشکل در شهر است. امتیاز از آن رو که فرد می‌تواند خصوصی بودن را برای خود انتخاب کند و در صورت علاقه مندی وارد فضای عمومی شود و ورود به فضای عمومی در شهر لزوماً سبب از بین رفتن ناشناسی افراد نخواهد شد، زیرا تماس گذرا، اتفاقی و کوتاه مدت هستند. اما مشکل از آنجا ناشی می‌شود که به هر دلیل خصوصی بودن فضاها نتواند در برابر فضاهای بیرونی تاب آورد و افراد ناچار باشند، به رغم علاقه خود، دائماً فضاهای عمومی یا اثرات بیرونی فضاهای خصوصی را تحمل کنند» (فکوهی، ۱۳۸۳: ۲۴۴).

اکثر نظریه پردازانی که در زمینه‌های شهری به ارائه نظریه پردخته‌اند رشد کلان شهرها

را باعث از بین رفتن مناسبات هویتی همسایگی، عاطفی و دوستانه زندگیشان داشته اند. زیملم معتقد است: انسان در کلان شهرهای مدرن به دلیل حضور جمعیت عظیم و تراکم، متحمل فشار زیادی می‌شود که این فشار ناشی از ازدحام، هویت فردی را به خطر می‌افکند و سبب انزوای فرد مقیم شهر می‌شود (نوابخش و رفیعی پور، ۱۳۸۷: ۵۳). به طور کلی می‌توان گفت در کلان شهر تهران، محلات در گذشته از همگونی برخوردار بودند و دارای هویت (به تعبیر لینچ و راپاپورت) مستقلی بودند، که با گذشت زمان بواسطه تغییرات در ساختار فیزیکی شهر و احداث اتوبان‌ها و خیابان‌های متعدد، این محلات به تکه‌های جداگانه ای تبدیل شدند که دیگر ساختار قدیم خود را از دست داده است. به نظر می‌رسد که این تغییرات فیزیکی در سطح شهر، روابط ساکنان محلات را نیز دستخوش تغییر نموده است. با این اوصاف قسمت‌هایی از شهر کماکان ساختار سنتی گذشته خود را حفظ کرده است، اما در روابط خود به سوی مدرن شدن در حرکت اند، که این مهم در فضای شهری تضادی ایجاد کرده است که هویت ساکنان محله را هرچه بیشتر پروبلماتیک نموده است.

در این راستا مقوله هویت در این بررسی بر پایه سه عامل اساسی انسان، محیط و ارتباطات بین این سه، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. بدین منظور در پژوهش حاضر محقق بر محور انسان و رابطه آن با فضا و محیط مصنوع متمرکز می‌شود. با توجه به آنچه ذکر آن رفت در این پژوهش به دنبال ارائه الگویی پارادایمی از فرآیند چندگانگی هویت در فضاهای شهری هستیم، و اینکه فضاهای شهری دوگانه (سنتی و مدرن) چه تأثیری بر انعکاس هویت اجتماعی ساکنان محله دارد؟

فضا^۱

فضا مقوله‌ای بسیار عام است. فضا تمام جهان هستی را پر می‌کند و ما را در تمام طول زندگی احاطه کرده است. از آنجا که تنها آگاهی از فضا منوط به فعالیت نفر نیست، بلکه کلیه حواس و عواطف انسان در آن دخالت دارند و لذا برای نیل به این فضا به تمام

و کمال باید خود انسان در آن درگیر شود (حبیبی، ۱۳۷۸: ۱۷). در عین حال باید توجه داشت که فضا را پدیده‌ای فیزیکی و زاییده فکر یا محصولی از فرایندهای اجتماعی دیدن می‌دانند. واژه فضا با اینکه به آسانی و سادگی در کلیه علوم مطرح می‌شود در فرهنگ انگلیسی آکسفورد دست کم ۱۹ معنی دارد. به عنوان مثال: گسترده‌ای پیوسته که در آن اشیاء وجود دارند و حرکت می‌کنند. مقداری از یک منطقه که چیز خاصی آن را اشغال می‌کند یا برای هدف خاصی در نظر گرفته شده است (مدنی پور، ۱۳۷۹: ۴۱). ولی به طور کلی «فضا» نوعی توزیع عناصر در یک پهنه یا نوعی از محدود کردن زمان و مکان است. از این رو فضا مقوله‌ای کلی و فلسفی است که، به مجموعه‌ای از روابط بین عناصر و کیفیت و حجم این روابط دلالت می‌کند. فضا ماهیتی عینی دارد که دارای بُعد مکان است و از آنجا که دائماً در حال تغییر و تحول است، دارای بُعد زمان نیز می‌باشد.

فضای شهری^۱

کارکرد اصلی و بنیادین این فضا فراهم آوردن امکان تعامل و دیدار و ملاقات است. شهر باید زمینه دیدار را در همه سطوح مختلف از عمل ساده و ابتدایی دیدن-شنیدن، جويا شدن از احوال یکدیگر تا بروز انواع مناسبت‌های فرهنگی فراهم آورد. تمام این رویدادها در جا و محل یا مکانی اتفاق می‌افتد که فضای شهری نامیده می‌شود. در علوم اجتماعی بخصوص در مطالعات شهری به دلیل متصل بودن فضاها به یکدیگر زمانی که صحبت از فضاهای شهری می‌شود، محدوده فیزیکی مدنظر است و کلیت فضا مدنظر بوده و معنی فضا به عنوان یک تمامیت از آن استفاده می‌شود (میر دامادی، ۱۳۸۰: ۱۵).

مقوله شهر و هویت آن

راپاپورت معتقد است که تنها ساخت و بافتی خاص و یا وجود عناصری خاص به یک مجتمع زیستی، موقعیت شهری نمی‌بخشد بلکه این عملکرد آن است که بدان مفهوم شهری می‌بخشد. این عملکرد انتظام بخش به محیط است، نظمی که حاصل نیاز انسان به

نظم بخشیدن به جهان است. بنابراین شهرها محصول عملی ارادی هستند، اراده ای که ناشی از خصایص درونی انسان است. شهر به عنوان صورت‌های فضایی بیانگر فرهنگ‌هایی هستند که تولید کرده‌اند. لذا شهر، به عنوان محصول فرهنگ، به سهم خودش می‌تواند یک قالب فرهنگی نیز باشد (راپاپورت، ۱۳۸۴: ۵).

هویت، هم چون فضا، از مفاهیمی است که به صورت‌های مختلفی می‌توان آن را تعریف کرد و از آن سخن گفت. اما به طور کلی می‌توان هویت را تعریفی از «خود» و شناختن خود و نوعی «شخصیت یابی» به اشکال مختلف تعریف کرد. بنابراین، هویت به عنوان فرآیندی از بودن و شدن فهمیده و درک می‌شود. آنچه در اینجا مدنظر ماست، سخن گفتن از هویتی شهری است، هویتی که در شهر معنا پیدا می‌کند و شکل می‌گیرد. شکل‌گیری این هویت، از نظر کریستوفر الکساندر زمانی رخ می‌دهد که ارتباطی طبیعی و منطقی میان فرد و محیط ایجاد شده باشد. در واقع شهر را هویت می‌سازد و پس از ساخت شهر، خود شهر در پردازش هویت آیندگان نقش ایفا می‌کند، هر بنا یا شهری به میزانی زنده است که به راه بی‌زمان ملتزم باشد. راه بی‌زمان روندی است که نظم را فقط از خود برمی‌آورد. در کل می‌توان گفت که هویت شهر مانند چسبی است که مردم را به مکان متصل می‌کند (حیب و نادری، ۱۳۸۷: ۲۲).

برای شناخت هویت شهر می‌باید مؤلفه‌های سازنده شخصیت آن را شناخت. مؤلفه‌های شخصیت شهر (۱) عینی یا کالبدی، (۲) ذهنی یا روحی، که از طریق سه محیط طبیعی، مصنوع و انسانی از همدیگر تفکیک می‌شوند. از طرفی مؤلفه‌های طبیعی هویت شهر عبارتند از (۱) جایگاه کلی طبیعی (عرض و طول جغرافیایی، ۲) مؤلفه‌های ساختاری جغرافیایی، (۳) مؤلفه‌های ساختاری طبیعی، (۴) مؤلفه‌های حوزه‌ای و ساختی طبیعی (پوشش گیاهی، تنوع خاک)، (۵) مؤلفه‌های نقطه‌ای (چشمه و تپه) و (۶) مؤلفه نقطه‌ای-خطی (مسیر آب و...). مؤلفه‌های مصنوع هویت شهر عبارتند از: (۱) منظر عمومی، (۲) عناصر خطی-ساختاری شاخص (خیابان‌های اصلی)، (۳) شاخصه‌های کانونی و نقطه‌ای شهری (میدان‌ها، دروازه‌ها، پارک‌ها)، (۴) شاخص‌های خطی-نقطه‌ای

تاریخی و کالبدی (کاخ‌ها، بازار و...)، (۵) تک بناهای شاخص و نشان‌های شهری، و (۶) توده‌ها، حوزه‌ها و فضاهای شاخص شهری. مؤلفه‌های انسانی هویت شهر عبارتند از: (۱) این همانی با اشیا و فضاها، (۲) هویت مکان، (۳) تعلق مکانی، و (۴) عوامل مؤثر در هویت اجتماعی (آداب و رسوم، زبان) (بهزادفر، ۱۳۹۰).

بنابراین هویت شهر عینیتی است توأم با ذهنیت. عینیت از آن نظر که بخشی از هویت وابسته به یک سری عناصر و نمایه‌های بیرونی و ظاهری است که دیده می‌شوند و ذهنیت از آن سو که بخشی از هویت در ذهن ساکنان شکل گرفته که در خاطره، احساس، تداعی‌ها و ارزش‌ها متبلور می‌شود. هویت، محصول روابط اجتماعی مستقر و متبلور در مکان است، اما تابع عوامل و عناصر ظاهری و سیمایی آن می‌باشد. بنابراین این مفهوم همواره به دو بُعد مهم اشاره دارد، نخست بُعد عینی و ملموس هویت، و دوم، برداشت، ادراک و تصویر هویت مفروض، که ذهنی و انتزاعی است (عزیزی و اریاب، ۱۳۸۹: ۴۹).

کارکردهای فضای شهری

فضای شهری بیشترین ارتباط را با مردم و محیط زندگی ایجاد می‌کند. لذا نقش بسیار مهم و سازنده‌ای در هویت بخشی به شهروندان است. فضای شهری می‌تواند در دو جهت منفی و مثبت به رفتار شهروندان شکل دهد. اما در کل می‌توان گفت که فضای شهری عنصری اساسی و اصلی در تعاملات و ارتباطات بین شهروندان است. گیدنز معتقد است که فضای شهری بر پایه نوع روابطی که در آن برقرار می‌شود به تولید معنا نیز منجر می‌شود.

مؤلفه های محیط و فضای شهری

فرم یا صورت: شکل کلی و انسجام یافته از شاخص های کالبدی و غیر کالبدی است. جنبه کالبدی فرم شامل: بافت، رنگ، جایگاه، پیکره، جهت، ساختار و ... است. فرم یا صورت خود را در سه بُعد مطرح کرده است و فقط در قالب زمان و مکان درک می‌شوند.

در واقع فرم جنبه قابل احساس یک پدیده است و همیشه لزوماً حالت کالبدی ندارد.

عملکرد:

توانایی یک سیستم دینامیک در ایجاد حالت‌های رفتاری معین است. بعنوان مثال: خیابان را می‌توان یک سیستم دینامیک در نظر گرفت که این توانایی را دراد که بتوان در آن حرکت نمود. در خیابان می‌توان دیگران را دید و همچنین توسط آنان دیده شد. این توانایی و قابلیت باعث شده است که انسان‌ها در مواجهه با هر پدیده واقعی و عینی خاصیتی را کشف کنند که می‌تواند بالقوه در رفع نیاز آنها کمک کند. این خاصیت را عملکرد آن پدیده می‌نامند. انسان برای هر پدیده فقط یک خاصیت یا عملکرد را قائل نیست. بسته به موقعیت و نقطع شروع، بررسی و امکان سنجی موضوع عملکردهای متفاوتی را برای یک پدیده قائل نمی‌شود و بعضاً بالعکس پدیده‌ها براساس عملکرد مشترک آنها گروه بندی می‌کند. بنابراین می‌توان گفت که این ارتباط نزدیک و مستمر و متقابل بین نیاز، فعالیت و عملکرد باعث می‌شود که عملکرد به عنوان یکی از وجوه پدیده مطرح شود. فضای شهری نیز به عنوان یک پدیده از این قاعده مستثنی نیست و اکثریت اندیشمندان این حوزه آن را یکی از مؤلفه‌های فضای شهری می‌دانند.

معنی: لینچ معنی را خاصیتی از محیط می‌داند که می‌تواند فرد را به دیگر جنبه‌های زندگی مرتبط سازد. معنی از طریق آموختن در فرد درونی می‌شود. تجربه، دانش و هنجارهای فردی و اجتماعی در آن نقش مهمی بازی می‌کنند که جمع آن را فرهنگ نامیده می‌شود. در یک محیط معمولی بیشتر اشیا و پدیده‌هایی که ادراک می‌شود بار معنایی نیز دارند. در آنها امکانات مختلفی برای فعالیت وجود دارد. اشاراتی از واقعی که اتفاق افتاده یا ممکن است اتفاق بیفتد، نهفته است. آنها به طور پیوسته و منطقی جزئی از یک مجموعه بزرگتر هستند و ادراک می‌شوند. این ادراکات اغلب بسیار صریح و مستقیم به نظر می‌رسند، چرا که بدون اینکه متوجه جنبه‌های فیزیکی شویم این معانی را درک می‌کنیم (پاکزاد، ۱۳۷۵: ۹۹-۹۶).

کوبین لینچ

لینچ مفهوم هویت را در معنای بسیار ساده یعنی «مکان» تعریف می‌کند. هویت یعنی حدی که یک شخص می‌تواند یک مکان را به عنوان مکانی متمایز از سایر مکانها مورد شناسایی قرار دهد به گونه‌ای که شخصیتی منحصر به فرد داشته باشد و هویت را به همراه ویژگی‌های دیگری نظیر ساختار، شفافیت، سازگاری و خوانایی، عاملی می‌داند که معنی مکان را در نظر ناظر شکل می‌دهند. وی دو کارکرد برای هویت قائل است ۱- به انسان قدرت تشخیص می‌دهد که بتواند شهر را بخواند و پیش بینی کند و به همین دلیل «خوانایی» از مهم‌ترین کارکردهای هویت است ۲- عملکرد عاطفی «هویت محیط» است که حس ایمنی به فرد می‌دهد. نوع هویت یا حس مکان می‌تواند احساس تعلق به همراه داشته باشد و میان مردم و مکانها ارتباط برقرار کند و وحدت بوجود آورد (دانشپور، ۱۳۷۹: ۳۹).

از نظر وی فضای شهری قلمرویی برای زندگی و هویت‌یابی است. در واقع وی شکل شهر را مانند متنی فرض می‌کند که باید بتوان آن را خواند یا خوانایی را به آن برگرداند. برای خوانایی شهر عملکرد نمادین و اجتماعی مکان‌های عمومی اهمیت می‌یابد. وی ضرورت ارتباط مکانی را که در حال ایجاد می‌شود با گذشته نه چندان دور و آینده نزدیک لازم می‌داند و می‌گوید که، در قالب فضا و زمان به تجربیات خود نظم می‌دهیم. احساس حرکت ناظر در فضا و ادراک بصری وی کاملاً در هم می‌آمیزند. به طور خلاصه باید گفت که، هر فضایی با نحوه توزیع عناصر آن بستگی دارد و ادراک می‌شود. این خوانایی باید به شهرنشینان کمک کند تا خود را در فضا باز یافته در آن احساس ایمنی کرده و بتوانند کالبد خود را در آن هویت دهند. وی با بررسی سه شهر در امریکا به این نتیجه رسید که مردم مکان‌ها را از طریق اشکال مختلفی از منظر کالبدی شهر درک می‌کنند.

راه‌ها: که حرکات شهروندان و اشیاء از خلال آنها انجام می‌شود. مردم در حالی که در شهر حرکت می‌کنند به مشاهده آن می‌پردازند. در امتداد راه‌ها عوامل محیط‌های گوناگون قرار می‌گیرند و با یکدیگر بستگی و ارتباط می‌یابند. لذا می‌توان گفت: راه عاملی است برای همبستگی عوامل مختلف اما با شخصیت‌ها و اهداف متفاوت.

لبه: مرزهایی که قلمرو هر چیز را مشخص می‌کنند و شکل و پیوستگی مسیر را

موجب می‌شوند. لبه ممکن است راه نیز باشد. لبه همواره مرزی را در ذهن تعریف می‌کند که همواره می‌تواند از پریشانی و سر در گمی مسافر در فضای موجود بکاهد.

محله: قسمت بزرگی از شهر که واجد خصوصیات یکدست و مشابه باشد در واقع محله‌ها مناطق را براساس فعالیت‌ها مشخص می‌کنند و بخش‌هایی از فضای شهری که به صورت پهنه‌هایی دارای تجانس شکلی یا کارکردی مشاهده می‌شوند.

گره‌ها: نقاط فعالیت‌های متراکم استراتژیکی هستند که معمولاً در تقاطع راه‌ها و یا تجمع پاره‌ای از خصوصیات به وجود می‌آیند و ناظر می‌تواند به درون آنها راه یابد. نظیر پایانه‌های حمل و نقلی و پلها و... گره‌ها مکان‌های مناسبی برای تفویض نمودن سیمای شهر هستند. نشانه‌ها: نقاط عطف در شهر هستند و نقاطی دارای تراکم مشخصی از معانی نشانه شناختی در مجموعه نشانه‌های شهری هستند و لینچ ۴ نقش برای نشانه‌ها تعریف می‌کند. ۱- از توده اطراف قابل تمیز هستند و به نظام شهری ثبات می‌بخشند. ۲- به طور نمادین عمل می‌کنند و به حافظه یاری می‌دهند ۳- به فواصل موجود در اطراف خود نوعی پیوستگی می‌دهند و ۴- خوانایی شهر را افزایش داده و به آن هویت می‌بخشند (لینچ، ۱۳۷۴: ۲۸).

از نظر لینچ هدف از طراحی شهری باید رسیدن به توازنی میان این عوامل باشد به صورتی که شهروند بتواند خود را به بهترین شکل در شهر بازیابد و به آن احساس تعلق بخشد. در نقشه ذهنی لینچ، نشانه‌ها از دور هویدا هستند و چشم به سمت آن بر می‌گردد. همچنین حرکات چشم تحت تأثیر لبه‌هاست. لبه‌ها و نشانه‌ها واحدهای واقعی در شهر واقعی هستند. ولی شهروند همگی این اجزاء را به صورت کل ادراک کرده و همچنین وضوح آنها به شهروند این اجازه را می‌دهد که بداند چطور به آنها نگاه کند و انتظار دارد چه ببیند.

لینچ بر انسجام ادراکی نسبت به منظر شهر و شکل‌های محسوس آن تأکید داشت و درصدد ایجاد مکان‌هایی بود که حس هویت، امنیت و لذت و فهم منظر شهر را القا کنند. این حس به مردم کمک می‌کند تا بدانند در کجا و که هستند. هم چنین لینچ بیان می‌کند

که تصویر هر شهر را می‌توان به سه جزء تقسیم کرد که همواره با یکدیگر در سیمای شهر جلوه گر هستند تجزیه کرد، که دوتای آن مفهوم فضایی یکی از آنها مفهوم معناسناختی دارند.

۱- علایم مشخصه (هویت): صفاتی که یک شیء را در یک محیط، متمایز از دیگر اجزاء می‌سازد و به آن فردیت و وحدانیت می‌دهد.

۲- بافت (ساختار): رابطه فضایی و شکل که یک شیء شهری درون خود با سایر اشیاء برقرار می‌کند.

۳- معنی: رابطه معنایی که شیء با شهروند و ناظر برقرار می‌کند. به طوری که هر شیء دارای بار معنایی خاصی برای شهروند باشد. پس از برقرار شدن این ارتباط این تصویر ذهنی است که مبانی تعامل مردم را با محیط فراهم می‌کند و وظیفه طراح شهری از نظر مشخص کردن، ماهیت این تصاویر ذهنی است.

در این مقاله هویت در معنی که لینچ از آن تعبیر می‌کند در سیمای محیط و خوانایی محله استفاده شد. تا با استفاده از آن به بررسی هویت محله اقدام کنیم. یکی از دیدگاه‌های کل گرا به شهر و فضای شهری و ساخت شهر است، که به زمینه به عنوان رویدادی تاریخی می‌نگرد. زمینه گرایی ابتدا به ابعاد صرفاً کالبدی توجه داشت، اما در مسیر تکاملی خود زمینه انسان‌گرایانه را نیز در بر گرفت و حوزه مطالعات خود را به وجوه اجتماعی و فرهنگی گسترش داد.

رویکرد زمینه گرایی

در زمینه گرایی اجزای فضای شهر به تنهایی ارزیابی و مطالعه نمی‌شوند، بلکه در زمینه وسیع تر محیط ساخته شده قرار می‌گیرند. این رویکرد در مسیر تاریخی خود به اجزایی قابل تقسیم است که تنها عنوان این زمینه‌ها بیان می‌شود. ۱- زمینه کالبدی ۲- زمینه انسان‌گرایانه ۳- زمینه تاریخی ۴- زمینه اجتماعی - فرهنگی گرچه کار همه

اندیشمندان در این زمینه قابل تأمل و تحقیق است ولی در کار انسان‌شناسی شهری رویکرد زمینه اجتماعی و فرهنگی با کار ارزشمند «امس راپاپورت» قابل تفکیک است که در این مقاله سعی شده از رویکرد راپاپورت نیز برای تحلیل داده‌ها استفاده شود.

امس راپاپورت

نقطه شروع حرکت راپاپورت از مفهوم فضا شروع می‌شود. به نظر وی فضا مفهومی به خودی خود بدیهی نیست. این مفهوم معنایی به مراتب گسترده‌تر از تعریف نسبتاً ساده فیزیکی یا طبیعی که به طور ضمنی در مباحث مطرح می‌شود و به ابعاد سه‌گانه جهان بیرونی یعنی به تواترها، جدایی‌ها و فاصله‌های میان افراد و اشیاء و میان اشیاء اطلاق می‌شود، دارد. در واقع گونه‌های بسیار متعددی از فضا وجود دارد که باید پیش از پرداختن به فضای فرهنگی، فضای محله‌ها و فضاهای شهری به آنها توجه کرد. نخستین و محورترین تمایز فضاها را باید میان فضای انسانی و فضای غیرانسانی قائل شد. فضا می‌تواند طراحی شده یا غیرطراحی شده باشد و اصولاً تمامی فضاهای انسانی طراحی شده‌اند. فضای طراحی شده اشکال گوناگونی از نظم یافتگی را درون کالبد خود می‌دهد و فرهنگ‌های مختلف تا اندازه زیادی از لحاظ گونه‌های نظم یافتگی مورد استفاده با یکدیگر متفاوتند (راپاپورت، نقل شده از فکوهی، ۱۳۸۳).

به نظر راپاپورت هویت غالباً به صورت یک مشخصه، خصوصیتی از انسان به عنوان یک موجود اجتماعی است و چیزی نیست که به خودی خود در جایی باشد، بلکه باید خلق شود. به همین دلیل هویت به عنوان فرآیندی در حال بودن و شدن فهمیده و درک می‌شود. نقش فضا در زمینه هویت یابی نقشی انکارناشدنی است و انسان با شناختی که از فضای زندگی خود به دست می‌آورد، می‌تواند به نوعی شناخت از خود نیز برسد. هویت محیط مصنوع مفهومی بسیار پیچیده و مشکل برای تعریف کردن است. راپاپورت، هویت را این گونه تعریف می‌کند: خصوصیتی از محیط که در شرایط مختلف تغییر نمی‌کند. یا خصوصیتی

که به موجودات امکان قابلیت تمیز و تشخیص عنصری را از عناصر دیگر می‌دهد و عناصر شهری را از هم متمایز می‌کند. دو نکته مورد تأکید راپاپورت ۱- هر هویت محیطی یک محتوا درون دارد که ذات و ماهیت خودش را نشان می‌دهد. ۲- دارای مرزی است که آنرا بیرون از خودش و از غیر خودش جدا می‌کند (راپاپورت، ۱۳۸۴: ۹۴).

به عقیده وی هویت محیطی به دو طریق مطرح می‌شود:

۱- **هویت اثباتی** - که تعلق یک فرد را به یک گروه و مجموعه نشان می‌دهد و در بردارنده همبستگی داخلی است. این هویت اغلب به صورت اختیاری و از طریق رفتار خاص یا محیط کالبدی ابراز شده می‌تواند به عنوان وسیله ابراز هویت در فرد در داخل گروه و جامعه نیز مورد استفاده قرار بگیرد.

۲- **هویت القایی** - که بوسیله عناصر و عوامل محیطی گروه و جامعه خاص در مقابل افراد و گروه‌های بیگانه متمایز می‌شود این نوع هویت محیطی شکلی از مرزبندی بین ما و آنها را مطرح کرد. وی تأکید می‌گذارد نوع دوم عوامل هویت بخش برخلاف نوع اول با انتشار نشانه‌های واضح و خوانا تفاوت بین گروه‌ها و جوامع مختلف را ایفاء می‌کنند (دانشپور، ۱۳۷۹: ۵). فضای شهری خاصیت تداعی‌کنندگی و ادراکی دارد و از این رو نه تنها در تشخیص هویت مکان به ما کمک می‌کند، بلکه راه‌هایی را برای ایجاد هویت اجتماعی گروه مورد مطالعه فراهم می‌سازد. در واقع «معنی» بخشی از فعالیت است و از آن به عنوان عملکرد پنهان محیط یاد می‌کند. بعلاوه در رابطه با فعالیت برخوردارانی آن تأکید نموده و معتقد است خوانایی با بالا بردن قابلیت تشخیص فرد، قدرت و قابلیت پیش‌بینی وی را امکان‌پذیر می‌سازد.

روش تحقیق

روش شناسی این پژوهش مبتنی بر روش کیفی است، که با تکنیک مصاحبه نیمه ساخت یافته به انجام رسیده است. از آنجا که مفاهیم در پژوهش کیفی نقش محوری دارند و معمولاً یکی از اهداف چنین پژوهش‌هایی تحلیل نظری موضوع است، لذا

نمونه‌گیری در پژوهش کیفی مفهومی یا نظری است (استراوس و کوربین، ۱۹۹۰: ۱۷۷). بنابراین قبل از شروع پژوهش تعداد افراد مورد پژوهش به طور واضح مشخص نیست. لازم به ذکر است مصاحبه‌ها بین شهروندان زن و مرد در رده‌های سنی مختلف انجام می‌شود. جامعه آماری تحقیق نیز شامل کلیه شهروندان ۱۸ تا ۶۰ سال استان تهران است، که در سال ۱۳۹۸ در این استان مشغول به زندگی می‌باشند. جهت انتخاب افراد نمونه سه معیار یعنی موقعیت جغرافیایی (محلات مختلف شهر تهران)، سن و جنسیت لحاظ شده است. برای تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه نیز ابتدا پاسخ‌ها به صورت باز کدگذاری شده بدین معنا که به هر جمله یک کدی اختصاص داد شده و سپس بر اساس محورهای مشترک شناسایی شده از مجموعه این کدها، آنها را در قالب محدودتر و مشخص‌تری گنجانیده‌ایم. سپس در ادامه با مشخص شدن محورها از طریق کدگذاری انتخابی مسیر ارتباطی محورهای شناسایی شده از طریق گنجاندن هر یک از کدهای مشترک شناسایی شده در یکی از قضایای مدل اشتراوس و کوربین مشخص می‌گردد.

تحلیل داده‌های پژوهش

در این بخش با استفاده از تحلیل محتوای کیفی مصاحبه‌های صورت گرفته از شهروندان ۶ منطقه (شهرک غرب، چیتگر، نیاوران، ولنجک، محله سی تیر و شهر ری) براساس منطق کدگذاری به هریک از جملات مصاحبه کدی اختصاص گرفت سپس با ترکیب و پیوند دادن کدها به هم مفاهیم اولیه شکل گرفته است. این مفاهیم در قالب یک مدلی پارادایمی هویت‌های چندگانه در فضای شهری تهران را به تصویر می‌کشد، که در ادامه قضایای منتج شده از این مدل به صورت مبسوط توضیح داده خواهد شد.

مدل چندگانگی هویت در فضای شهر تهران



شکل شماره ۱: مدل چندگانه هویت (منبع: مصاحبه‌های پژوهش)

قضایای مستخرج از مدل

نتایج مربوط به قضایای حکمی مربوط به مدل مفهومی استخراج شده از تحلیل محتوای مصاحبه‌های مربوط به هویت‌های چندگانه در فضای شهری است. دیدگاه‌های ایشان نشان دهنده قضایایی است که در زیر بررسی شده اند:

شرایط علی

تراکم جمعیتی، مالکیت خانه، سکونت دائم، تخریب گذشته و زندگی‌های سیال از شرایط علی موثر بر چندگانگی هویت در فضای شهری است که در شهر تهران نمایان است. فضای شهر تهران به شدت متأثر زمینه‌های تاریخی و مواجهه با الگوهای توسعه شهری، ظهور تکنولوژی‌های مدرن، خدمات شهری گسترده و... است که در طول سالیان اخیر در چالش سنت با مدرنیته شکل گرفته است و به عنوان علت یا کاتالیزوری برای رفتار ساکنان شهر در شکل‌گیری هویت ایشان عمل می‌کند. از بین عوامل فوق‌الذکر تراکم جمعیتی متغیری اثرگذار هست که تأثیر زیادی در سیمای شهر و ساخت و سازها و گسترش آپارتمان‌سازی‌ها بواسطه شکل‌گیری خانواده‌های جدید دارد. بواسطه شرایط بوجود آمده و افزایش تراکم و تقاضا برای استقلال گونه‌ای از سکونت تحت عنوان اجاره نشینی در شهر تهران گسترش یافته است، که این مهم خود سبب سیالیت در روابط و سطحی شدن روابط همسایگی به دلیل عدم شناخت عمیق در طول زمان شده است.

شرایط زمینه‌ای

قضیه دوم در مدل طراحی شده مربوط به شرایط زمینه‌ای هویت‌های چندگانه در فضای شهری است. از جمله شرایط زمینه‌ای عبارتند از: عدم بستر مناسب، توسعه‌یافتگی نامتوازن، دسترسی شهری، بافت فرسوده، فضاهای شهری، تجمع بصورت جزیره‌ای، تجمع بصورت گذرا و موقت. برای شکل‌گیری هویت در فضای شهری و تغییر و تحولات در آن مجموعه‌ای از عوامل دخیل اند، که پایه‌ای‌ترین این عوامل شرایط زمینه‌ای است. بواسطه ورود مدرنیته در شهر تهران چالش‌هایی بین گونه‌های زندگی سنتی و مدرن ایجاد گردید و شهر هر چه بیشتر به سمت مدرن شدن حرکت نموده

است، اما باورها و ته‌نشست‌های ذهنی و خاطرات مردم این شهر با پیشینه‌ای تاریخی گره خورده که آن را در تقابل با تحولات مدرن قرار می‌دهد و سبب ناموزونی در شکل‌گیری هویت می‌گردد. براساس سیمای مدرن شهر شیوه‌های دسترسی و تجمع بین ساکنان محل دچار تغییراتی شده است. در تهران قدیم زورخانه‌ها و قهوه‌خانه‌ها شکل دیگری از هویت را برای افراد بازنمایی می‌کرد که امروزه با وجود آمدن سالن‌های چندمنظوره، مکان‌های تفریحی، آموزشی و ... تغییر و تحولاتی را در رفتار افراد بوجود آورده است.

شرایط مداخله گر

قضیه سوم در مدل طراحی شده مربوط به شرایط مداخله گر در شکل‌گیری هویت‌های چندگانه در فضای شهری است. این مقوله شامل مفاهیمی از قبیل: آلودگی، ترافیک، مکان‌های جذاب و سرزنده، جادادن کاربری‌های تجاری، کاهش حضورپذیر در محله، دسترسی به امکانات تفریحی، رفاهی و ورزشی، رفت و آمد افراد ناشناس و غریبه در محله، جایگزینی سریع و مداوم همسایه‌ها، شلوغی و ازدحام، ناامنی، جایگزینی افراد بومی و اصیل با تازه‌واردها، تغییر سیمای محله، در هم آمیختگی فضا. مفاهیم مربوط به شرایط مداخله گر در سه دسته قرار می‌گیرند. برخی مفاهیم مربوط به مؤلفه‌های زیست محیطی، برخی مربوط به مؤلفه‌های اجتماعی و برخی مربوط به مؤلفه‌های فضایی است.

پدیده محوری

پدیده محوری در خصوص شکل‌گیری هویت‌های چندگانه در فضای شهری در دو سطح خرد و کلان قابل بررسی است. این پدیده‌ها شامل: حمایت، حس تعلق، مراقبت از محله، مراقبت از آینده محله، فضای رفت و آمد دیگران، نظم فضایی، دسترسی آسان به مراکز مهم شهری، کمبود فضاهای رفاهی. در سطح خرد نگاه فرد نسبت به محله و مسئولیت‌های ایشان در قبال محله مورد بررسی است و در سطح کلان فضای متقابل بین ساکنان محله و فضا و کالبد فیزیکی محله شکل می‌گیرد که این دو را به هم گره

می‌زند. همچنین پدیده‌های محوری در دو قالب دیگر که یکی به نیروی انسانی ساکن در محله و دیگری مربوط به فضای فیزیکی محله اشاره دارد، قابل تقسیم است.

راهبردها، طرح‌ها و کنش‌ها

قضیه پنجم در مدل طراحی شده مربوط به مقوله راهبردها، طرح‌ها و کنش‌ها است که شامل مفاهیمی از قبیل: تقویت ارتباطات در بُعد افقی و عمودی، پشتیبانی و تأمین نیاز کاربری‌ها از قبیل حمل و نقل، پارکینگ و...، ایجاد فضاهای عمومی، ایجاد فضاهای اجتماع پذیر از قبیل سرای محله‌ها، افزایش ارتباط میان شهروندان، انتظام عوامل کالبدی، نمادها و نشان‌های شهری، رنگ، حفظ فضاهای مأنوس و نشانه‌های آشنای شهر، فواصل مناسب محل کار و زندگی برقراری ارتباط فرد با محیط، احساس مسئولیت در مقابل محله و مشارکت در امور محله، رعایت معیارهای معماری و سیمای شهر، منظرسازی و سازماندهی فضاهای شهری، بازسازی شهری و فرصت‌های کالبدی مناسب است. این راهبردها که از دل مصاحبه برآمده در واقع کنش‌هایی است که از سوی ساکنان محلات و همچنین نخبگان و مدیران شهری می‌بایستی رعایت گردد تا بتوان هویت یک دست‌تر و هماهنگ‌تری را در محله شاهد بود.

پیامدها

آخرین قضیه در مدل پارادایمی تهیه شده پیامدهای حاصل از مفاهیم و مقولات مندرج در مدل است و در واقع خروجی نهایی مدل است. حاصل شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌ای منتج به اتخاذ راهبردهایی جهت شکل‌گیری هویت در فضای شهری می‌شود که در قالب پیامدهای مدل فوق در قالب ایجاد محله‌های غریب و همسایه‌های غریبه، فضاهای نابرابر، زوال معنا و خاطره، بیگانگی از محیط و ساکنان، تفکیک فضایی و اجتماعی، تقویت یا تضعیف هویت‌های سنتی و مدرن، ایجاد هویت‌های سیال، شکل‌گیری همزمان هویت سنتی و مدرن در بین ساکنان شهر نمایان است.

نتیجه‌گیری

در کشور ایران، شهرنشینی شتابان، هم‌زمان با پیدایش و شکل‌گیری سرمایه‌داری پیرامونی، انباشت سرمایه، تمرکز فضایی ابزار تولید، در چند شهر بزرگ کشور انجام شد، که این امر، علاوه بر توسعه‌ی شتابان شهری، در نهایت منجر به شکل‌گیری کلان‌شهرها با وضعیت ناپایدار شد (نوابخش و بذرافشان، ۱۳۹۳: ۵۱). یکی از این ناپایداری‌ها در هویت ساکنان این کلان‌شهرها رخ می‌دهد. تجربه تاریخی بازسازی شهری، از ابتدا همراه با تخریب محله‌های سنتی و طراحی فضاهای جدید برای ساکنانی بوده است که بنا به تصمیم دیگران و نه اراده خود، می‌بایست زندگی خود را تغییر می‌دادند. این تغییرات که خارج از اراده ساکنان محلات است اثرات زیادی بر زیست اجتماعی افراد دارد. یکی از این اثرات تخریب حس نوستالژی به شکل و شمایل قدیمی محلات است. تغییرات فضای محلات شهر تهران به گونه‌ای است که سبب تخریب تجربه روزمره ساکنان محلات نیز شده است، این تخریب و نوسازی‌ها بسیاری از معانی و واژه‌ها را نیز دستخوش تغییر و تحول نموده است. بعنوان مثال دیگر واژگانی مانند خانه‌پدري، محله کودکی، نوستالژی دوران قدیم، معنا و پایداری خود را از دست داده است. اما با این اوصاف آنچه در خاطره ساکنان محله از قدیم مانده این است که آنان حس بهتری نسبت به تهران قدیم و ساختمان‌های قدیمی دارند. به گونه‌ای که یکی از مصاحبه‌شوندگان اشاره کرد: «ساختمان‌های قدیمی گونه‌ای از یکی بودن و صمیمیت در آن بود که در ساختمان‌های جدید نیست، قبلاً همسایه‌ها در پشت بام خانه‌هایی که هیچ حایلی بین آنها نبود خانوادگی شب می‌خوابیدند و اون اعتماد بین افراد حاکم بود، اما امروز خانه‌ها مجهز به هزار قفل و دزدگیر و ... هستند».

یکی از نتایج پژوهش این بود که در مورد حس تعلق و احساس رضایت از زندگی بین محله‌های مختلف تفاوت وجود دارد، به نحوی که ساکنان محلات پائین شهر (شهر ری) کمتر به محله خود احساس تعلق دارند و تمایل دارند در صورت امکان به محلات دیگری بروند. در اینجا دیده می‌شود که شهر ری که از قدیمی‌ترین محلات شهر تهران

است، دیگر همانند گذشته شناسنامه و هویت افراد در معرفی خود نیست و تغییرات جدید شهری و همچنین ورود افراد تازه وارد با سطوح فرهنگی پائین تر سبب گردیده که حس تعلق در بین ساکنان محل کاهش یابد. اما در محله شهرک غرب ساکنان آن بواسطه فضای مدرن شهری و دستیابی به امکانات متنوع شهری ساکنان منطقه احساس تعلق عمیق تری به محله خود دارند و در معرفی خود به دیگران ذکر محله را بخشی از هویت خود قلمداد می‌کنند. اما ساکنان آن بواسطه تعامل‌های کاری یا فراغتی و تفریحی به دیگر نقاط شهر که با دیگران دارند کماکان درگیر دو گونه متفاوت از هویت سنتی و مدرن در زندگی خود هستند.

شاید بتوان از اصطلاح کاتوزیان در توصیف جامعه ایرانی، که آن را جامعه کوتاه‌مدتی می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۹۰)، برای بازسازی شهر تهران نیز استفاده کرد. در تهران ساختمان‌ها، خیابان‌ها و فضاهای عمومی مدام در معرض تغییر و تحول کالبدی قرار می‌گیرد. این اتفاق سبب تخریب خاطره‌ها و تصاویر ذهنی از شهر می‌شود که برای سلامت و بهداشت روان افراد هر جامعه‌ای لازم است. در واقع مواجهه با اشیا و مکان‌های قدیمی حس روشنی از گذشته را ایجاد می‌کند که موجب ایجاد هویت شخصی و حس تعلق به مکان و در نتیجه هویت مکانی می‌گردد. بنابراین تصویر ذهنی افراد یا خاطرات گذشته انسان‌ها را با مکان پیوند می‌دهد. لذا می‌توان گفت که بازسازی‌های نوگرایانه تهران در حال تخریب خاطرات ساکنان شهر است. از طرفی خاطره‌ها سبب پیوند میان اعضای جامعه نیز می‌گردد، و باعث می‌گردد که رابطه ساکنین محلات شهر تهران کوتاه مدت و مقطعی گردد که به تبع منجر به عدم وابستگی ساکنان به محله می‌گردد، و هرچه بیشتر با محله و شهر خود بیگانه می‌گردند، و در نتیجه حس تعلق به محله کاهش می‌یابد.

سیالیت و رفت و آمد زیاد و تغییرات زیاد در جابجایی منازل، نیز از جمله مفاهیم شناسایی شده است که هویت افراد را دستخوش تغییر و تحول نموده است. که این نتیجه را در پژوهش روبرتسون (۲۰۰۸) هم می‌توان دید. در گذشته نه چندان دور

همسایه یادآور دوستی و آشنایی بود، اما اکنون این فضا تغییر کرده و دیگر اون صمیمیت در بین همسایگان وجود ندارد. به گونه‌ای که یکی از مصاحبه‌شوندگان اظهار می‌کند که «در گذشته همسایه‌ها از پیشینه بیشتری برخوردار بودند و مدت زمان زیادی در همسایگی با دیگران به سر می‌بردند، اما امروزه طوری شده که توی مثلاً یک کوچه هر سال تعداد زیادی از واحدهای آپارتمانی تخلیه و جای خودشون رو به کسان دیگری می‌دهند که هیچ شناختی ازشون نداریم». بنابراین این سیالیت افراد در سطح محلات نیز حس تعلق ساکنان محله را به مکان زیسته خود کمرنگ می‌کند، بالحاظ تجربی نیز پژوهش‌های شیبانی و همکاران (۱۳۹۱)، متوسلی و سرمست (۱۳۸۹) و چلبی و امیرکافی (۱۳۸۳) نیز همسو با نتایج پژوهش حاضر حاکی از آن است میزان تعلق ساکنان به شهر تهران و رابط انسانی محلی در حال کاهش است، و از این نظر نتایج پژوهش ما با نتایج تحقیقات فوق همسو است.

یکی دیگر از مسائلی که بواسطه نوسازی شهر تهران اتفاق افتاده است، تفکیک فضایی و اجتماعی است. احداث مراکز خرید و سالن‌های چند منظوره تبدیل به فضایی برای بازنمایی هویت در بین ساکنان محله شده است. در واقع این مراکز به عنوان نشان و نمادهای شهری، به جزئی از هویت محله تبدیل شده‌اند، که با ایجاد فضایی برای حضور افراد در تعاملات شکل گرفته رفتار آنها و به تبع هویت‌شان را تحت شعاع قرار می‌دهد. گویی که حضور در این فضاها باز نمود نوعی منییت در بین افراد می‌گردد که در انعکاس هویت آنها تعیین کننده است. ایجاد فضاهای جدید و نو در شهر تهران تنها تغییر در ساختار فیزیکی شهر نیست، بلکه فضاها، کنش‌ها را تعیین و روابط انسانی و اجتماعی را شکل می‌دهد. در واقع مدرن شدن شهر تهران و تغییرات فیزیکی در ساختار آن با از بین بردن محلات و شیوه زندگی جدید به گونه آپارتمان نشینی سبب همزیستی ساکنان این محلات با غریبه‌ها، کمبود روابط عمیق انسانی و از دست رفتن آشنایان گذشته و در کل سبب از بین رفتن مفهوم همسایگی به معنای عمیق گذشته و محله شده است.

بالحاظ اقتصادی نیز بازسازی‌های شهری و ساخت و سازهای جدید، توانسته است مازاد

سرمایه زیادی را در خود جذب کند که حوزه‌های فراغتی، خرید، مصرف و در نتیجه شکل‌گیری گونه‌هایی از هویت بر مبنای استفاده از این فضاها را ایجاد نموده است. در واقع می‌توان گفت که آدم‌های ساختمان‌ها و خیابان‌های جدید هم با قدیمی‌ها تفاوت دارند. کالبد جدید شهر، ارتباطات جدید خود را خلق نموده است. در واقع شهر هم محله‌ای‌ها و هم شهری‌های آشنا به شهر بیگانه تبدیل شده است. به تعبیر گمیشافتی تونیس در فضای تهران قدیم گونه‌ای از انسجام طبیعی وجود داشت، اما در تهران جدید که گونه گزل شافتی تونیس را یادآور می‌شود نوعی از انسجام مکانیکی در جامعه وجود دارد.

فضاهای بازنمایی شده در سیمای قدیمی محله بسان گفتمان‌هایی بر زیست محیط‌ها و هستی‌های اجتماعی ساکنان محله مسلط است، که تمامی ابعاد زندگی روزمره و تعاملات سطح محله و حتی خارج از محله را تحت شعاع قرار می‌دهد. این فضاهای جدید تجارب جدیدی را در اختیار ساکنان محله قرار می‌دهد که بعضاً با تجارب گذشته خود در تضاد یا متفاوت است، این تناقض‌ها در رفتار افراد نیز نضج می‌گیرد و سبب می‌گردد افراد به رفتارهای دوگانه‌ای بین ایستارهای ذهنی گذشته خود و ایستارهای ذهنی جدید که به واسطه قرار گرفتن در فضاهای بازنمایی شده جدید که شکل مدرن دارد، قرار بگیرند و به تبع همزمان هویتی سنتی و مدرن را از خود نشان بدهند. این نتیجه بدست آمد با تحقیقات قاسم زاده (۱۳۹۰) و باساک و هاتیک (۲۰۱۵) و صادقی و وانگ (۲۰۱۶) نیز همسو است.

در کل هویت از مفاهیم اصلی زندگی اجتماعی است که در ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نمود پیدا می‌کند. هویت بواسطه ورود مدرنیته دستخوش تغییر و تحولات عظیمی گردید که ابعاد گوناگون زندگی بشری را تحت شعاع قرار داد. ورود مدرنیته به جامعه سنتی ایرانی به طور خاص و شهر تهران بعنوان کلان شهری که افراد از فرهنگ‌های مختلف را در خود جای داده است دو گونه از هویت را بعضاً به طور همزمان در قالب هویت سنتی و مدرن از خود بروز داده است. گفتنی است که هویت سنتی و مدرن مفاهیمی عام است که شامل ابعاد چهارگانه هویت یعنی اقتصادی،

اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را شامل می‌شود که وزن تعادل این ابعاد در حیات شهری ما را به توسعه پایدار رهنمون می‌سازد.

فهرست منابع

بهزاد فر، مصطفی (۱۳۹۰)، *هویت شهر چاپ سوم، نگاهی به هویت شهر تهران، تهران، نشر شهر.*

پاکزاد، جهان شاه (۱۳۷۵)، *هویت و این همانی با فضا، سال ششم، شماره ۲۲-۲۱. چلبی، مسعود، امیرکافی، مهدی (۱۳۸۳)، تحلیل چندسطحی انزوای اجتماعی، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۵، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۳، صص ۳۱-۳.*

حبیب، فرح، نادری، سیدمجید (۱۳۸۷)، *پرسیمان تبعی در گفتمان کالبد شهر و هویت (کالبد شهر تابع هویت یا هویت تابع کالبد شهر؟)، نشریه هویت شهر، سال دوم، شماره ۳، صص ۲۳-۱۳.*

حبیبی، محسن (۱۳۷۸)، *از شار تا شهر: تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن تفکر و تأثر. تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.*

دانشپور، سیدعبدالهادی (۱۳۷۹)، *بازشناسی مفهوم هویت در فضای عمومی شهر؛ نمونه موردی: خیابان انقلاب، رساله دکتری، شهرسازی، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران. راپاپوت، اموس (۱۳۸۴)، معنی محیط ساخته شده (رویکردی در ارتباط غیر کلامی)، ترجمه فرح حبیب، تهران، انتشارات شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.*

شیبانی، حبیب‌الله؛ شیبانی، مهدی؛ محمودی، محمد مهدی؛ مختاری، اسکندر؛ مریاگی، بهروز (۱۳۹۱)، *منظر یا نظر؟ هم اندیشی در مقوله معماری منظر، مجله جستارهای شهرسازی، شماره‌های ۳۸ و ۳۷، صص ۵۷-۴۴.*

عزیزی، محمدمهدی، ارباب، پارسا (۱۳۸۹)، *شناسایی و ارزیابی فرآیند شکل‌گیری هویت در شهرهای جدید، هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی، شماره ۴۲، صص ۵۸-۴۷. فکوهی، ناصر (۱۳۸۳)، انسان‌شناسی شهری، تهران، نشر نی.*

- قاسم زاده، مائده (۱۳۹۰)، مبلمان شهری بازتابی از فرهنگ و هویت شهر (مطالعه موردی پارک ملت و پارک کوه سنگی مشهد)، پایان نامه کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم سبزوار.
- لینچ، کوین (۱۳۷۴)، سیمای شهر، ترجمه منوچهر مزینی، تهران، دانشگاه تهران.
- متوسلی، محمدمهدی، سرمست، بهرام (۱۳۸۹)، بررسی و تحلیل نقش مقیاس مکان درمیزان حس تعلق به مکان (مطالعه موردی: شهر تهران)، مدیریت شهر، دوره ۸، شماره ۲۶، پائیز و زمستان ۱۳۸۶، صص ۱۴۶-۱۳۳.
- مدنی پور، علی (۱۳۷۹)، طراحی فضای شهری، ترجمه فرهاد مرتضایی، تهران، انتشارات شرکت پردازش برنامه ریزی شهری.
- میردامادی، مهرداد (۱۳۸۰)، فضای سبیرنتیک به مثابه فضای شهری، مطالعه موردی: کاربران اینترنت در شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مردم‌شناسی، دانشگاه تهران.
- نوابخش، مهرداد، بذرافشان، محمد (۱۳۹۳)، بررسی میزان سنجش توسعه پایدار شهری در شهر شیراز در ۱۰ سال اخیر، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال ششم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۳، صص ۶۹-۴۹.
- نوابخش، مهرداد، رفیعی پور، مریم (۱۳۸۷)، بررسی جامعه‌شناختی روابط همسایگی در مجتمع‌های مسکونی شهر تهران (مطالعه موردی منطقه دو شهرداری)، مجله جامعه‌شناسی معاصر، سال اول، شماره اول، صص ۶۵-۵۲.
- Başak Damla Erdoğan, Hatice Ayataç (2015), Assessment of urban identity characteristics in public places: A case study of Ortaköy Square, ITU A/Z, Vol, March 2015, 115-125.
- Robertson D, Smyth J & McIntosh I (2008) Neighbourhood identity. Joseph Rowntree Foundation. Joseph Rowntree Foundation. <http://www.jrf.org.uk/publications/neighbourhood-identity-effects-time-location-and-social-class>
- Sadeghi, Gelareh, Wang, Yuan (2016), Role of Public Space on Social Identity, international journal of humanities and cultural studies issn 2356-5926 , pp: 1525-1531.
- Strauss A.& J .Corbin (1990), Basics of Qualitative Research; Grounded :Theory procedure and technique s. sage publication,London.